

چگونه افزایش خبره کننده هزینه های لجستیک و بیمه دریایی جهان را در آستانه بحران فرآورده های نفتی قرار داد؟

کرایه سرسام آور نفتکش ها

صفحه ۴

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR

گزارش «وطن امروز» از پیوند میان تحولات جنوب لبنان و سوریه با معادلات انرژی و ترانزیت منطقه

کریدور داوود نبرد پنهان بر سر نفت

صفحه ۴

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4714 | MON.SEP.21, 2026 | ISSN:2008-2886

۱۹۲۲ سال و ۳۱ روز گذشته |

دوشنبه ۳۰ شهریور ۱۴۰۵ | ۳۱ سپتامبر ۲۰۲۴ | سال هجدهم | شماره ۴۷۱۴ | صفحه ۱۰ هزار تومان

اتمام حجت قرارگاه خاتم‌الانبیا^(ع) با کشورهای حاشیه خلیج فارس در صورت تجاوز احتمالی آمریکا به ایران

پایان خویشتن‌داری

چنانچه کشورهای منطقه با تجاوز شیطان بزرگ به ایران همسو شوند، همگی در این شرارت شریک تلقی می‌شوند و دیگر نمی‌توانند از نیروهای مسلح قدرتمند ایران انتظار خویشتن‌داری یا نجابت داشته باشند

مقابله به مثل ایران، در صورت حمله آمریکا به مراکز حکومتی

صفحه ۲



المنصور کاخ حاکم بحرین

روایت آتلانتیک از فرسایش توان نظامی و لجستیکی آمریکا در جنگ با ایران

ابر قدرت ناتوان!

متحدانش تکیه کند؛ کشورهایی که با واشنگتن در ارزش‌ها یا دست‌کم در منافع اشتراک داشتند، میزبان پایگاه‌های آمریکا می‌شدند، از ابتکارهای آن حمایت دیپلماتیک می‌کردند، اطلاعات امنیتی و نظامی در اختیارش می‌گذاشتند و برای پشتیبانی از عملیات نظامی تحت رهبری آمریکا، نیرو و تجهیزات اعزام می‌کردند. امروز همین متحدان سنتی توانایی‌هایی در اختیار دارند که ایالات متحده به‌شدت به آنها نیازمند است. برای نمونه، ژاپن و کره جنوبی به ترتیب دومین و سومین قدرت بزرگ کشتی‌سازی جهان هستند.» به نوشته آتلانتیک، در نهایت هر ابرقدرتی روزی افول می‌کند و این سرنوشت آمریکا هم هست اما به باور این رسانه، کمتر کسی تصور می‌کرد این افول، به دست ایران رقم بخورد: «تمام ابرقدرت‌های پیشین در تاریخ سرانجام افول کردند. ظهور شرق آسیا به عنوان مرکز تولید اقتصادی جهان نیز دیر یا زود باید از نفوذ آمریکا می‌کاست. گذار از یک عصر جهانی به عصری دیگر به‌ندرت در همان لحظه وقوع به‌وضوح قابل تشخیص است. تا همین ماه فوریه نیز کمتر کارشناسی پیش‌بینی می‌کرد ایالات متحده، کشوری که بیش از ۸۰ سال یکی از غول‌های نظم جهانی بود، تا این اندازه در برابر ایران با محدودیت و ناتوانی روبرو شود اما این جنگ واقعیتی مهم را آشکار کرد: عصر آمریکایی به پایان رسیده است. سلطه جهانی ایالات متحده بدون آن منابع قدرتی که در وهله نخست آن را پدید آوردند، نمی‌تواند ادامه یابد.»

قدرت آمریکا پیامدهایی زنجیره‌وار به همراه دارد. ایالات متحده برای ادامه عملیات نظامی خود علیه ایران ناچار شده تجهیزات حیاتی را از غرب اقیانوس آرام خارج کند. این اقدام اضطراری بیش از هر چیز نشان می‌دهد منابع نظامی آمریکا، هرچند در مقایسه با بیشتر کشورهای جهان عظیم است اما نامحدود نیست.» به باور این رسانه، فرسایش و از بین رفتن قدرت آمریکا تنها در هم‌آوردی و شکست آن کشور از ایران خلاصه نمی‌شود، آمریکا از اصلی‌ترین دشمن خود و نزدیک‌ترین متحدان خود هم بسیار عقب افتاده است: «فرسایش برتری تولیدی آمریکا داستان تازه‌ای نیست اما برای فهم پایان عصر آمریکایی عصری کلیدی به شمار می‌رود. زمانی ایالات متحده می‌توانست با به کارگیری ظرفیت تولید غیرنظامی، از دیگر قدرت‌ها بیشتر تولید کند. در جنگ دوم جهانی، آمریکایی‌ها خطوط تولید صنعت خودروسازی را برای ساخت هواپیما تغییر کاربری دادند. امروز در مقایسه با سایر نقاط جهان، ایالات متحده تقریباً هیچ سهمی در کشتی‌سازی غیرنظامی ندارد. در مقابل، چین ۵۰ درصد کشتی‌های جهان را می‌سازد و ۸۰ درصد تولید پهپاد جهان را در اختیار دارد. آمریکا ارتش خود را برای پیروزی در یک دوره کوتاه از نبردهای بسیار شدید ساخته و اکنون به‌سادگی فاقد تجهیزات، ذخایر و نیروهای استراتژیک کرده کافی برای ورود به یک درگیری طولانی‌مدت با چین است. در گذشته، ایالات متحده می‌توانست برای افزایش قدرت خود به

بریتانیا در اقیانوس هند که بیش از ۲ هزار مایل تنگه هرمز فاصله دارد. پیچیده‌تر شدن عملیات تأمین مجدد، هزینه‌ها را افزایش می‌دهد، از کارایی عملیاتی می‌کاهد و فشار بیشتری بر نظامیان وارد می‌کند. اختلال در زنجیره لجستیکی یکی از عوامل طولانی شدن مأموریت ناو هواپیمابر یواس اس ابراهام لینکلن بود و همین امر به افت روحیه نیروها انجامید.» این آسیب و ناامنی برای سربازان تروریست آمریکا و ارتش جانی‌تکار آن کشور به قدری بالا رفته که آنها حتی برای برگرداندن وسایل خود هم حاضر نیستند به این پایگاه بازگردند: «در یکی از نشست‌های اخیر پرسش و پاسخ عمومی، یکی از نیروهای نظامی از دریاسالار داریل کادل پرسید آیا امکان بازگرداندن وسایل شخصی از پایگاه بحرین وجود دارد یا نه؟ کادل پاسخ داد: اگر بخواهم در این باره کاملاً صادق باشم به این زودی‌ها به آنجا برنمی‌گردیم.»

از دور خارج کردن پایگاه‌های آمریکا در حقیقت به باور این رسانه، یکی از اصلی‌ترین نمادهای به سر آمدن قدرت آمریکاست: «آسیب‌پذیری تأسیسات آمریکا در نزدیکی ایران چنان بالاست و هزینه احتمالی بازسازی آنها آنقدر سنگین است که بنا بر گزارش ماه گذشته روزنامه واشنگتن‌پست، مقام‌های دولت آمریکا ممکن است اساساً تمایلی به بازسازی آنها نداشته باشند. واقعیت بنیادی این است که ارتش آمریکا در حال حاضر حتی قادر نیست از تأسیسات کلیدی خود در برابر دشمنی با سطح فناوری پایین‌تر مانند ایران دفاع کند. کاهش

می‌تواند بیش از هر کشور دیگری از ذخایر عمیق‌تر مالی، نیروی انسانی، مهمات و حمایت دیپلماتیک بهره بگیرد. حتی زمانی که نیروهای آمریکایی در جنگ‌هایی چون ویتنام، عراق و افغانستان با ناکامی روبرو شدند، تصور فراگیری درباره قدرت بنیادین آمریکا به متحدانش اطمینان می‌داد و دشمنانش را بازمی‌داشت اما همین تصور نوعی آسودگی خاطر و غفلت نیز به وجود آورد؛ غفلتی که اکنون، در شرایطی که حتی تسلیحات ارزان و انبوه تولید را می‌توان با دقتی مرگبار هدایت کرد، ارتش آمریکا را آسیب‌پذیر کرده است. جنگ واشنگتن علیه ایران به‌روشنی نشان داد سازوکارهای زیربنایی قدرت جهان تا چه اندازه دگرگون شده‌اند و توان آمریکا تا چه حد تحلیل رفته است.»

این رسانه در گزارش خود اذعان می‌کند ایران آسیب بالایی به توان ارتش آمریکا زد و با دقت بالای عملیاتی خود و از دور خارج کردن پایگاه نظامی آمریکا بر بحرین، عملاً دست‌های آمریکا برای پشتیبانی لجستیکی از نظامیان تروریست خود در منطقه را کوتاه کرد: «یکی از دلایل اصلی اینکه ترامپ، با وجود همه تهدیدهایش، در طول تابستان از تشدید نظامی رویارویی با ایران خودداری کرد، از دست رفتن پایگاه بحرین بود؛ پایگاهی که نیروی دریایی آمریکا دهه‌ها برای تأمین کشتی‌های خود در خاورمیانه به آن متکی بود. در نتیجه، آنچه «دنباله لجستیکی» عملیات دریایی آمریکا خوانده می‌شود، ناچار شد تا دیه‌گو گارسیا امتداد یابد؛ جزیره‌ای تحت کنترل

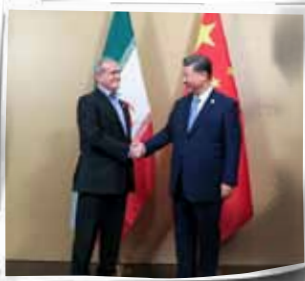
یادداشت مهدی حسینی

عصر آمریکا دیگر به سر آمده اما چرا اینقدر سریع؟ این پرسشی است که ماهنامه «آتلانتیک» گزارش خود را بر آن استوار کرده و از این می‌پرسد که روزگار نظم آمریکایی باید بالاخره سر می‌رسد اما کسی فکر نمی‌کرد آمریکا چنین سریع به آخر راه سلطه همه‌جانبه خود برسد. به باور رسانه آمریکایی، ظاهراً سوت پایان برای اقتدار آمریکا را ناتوانی آن کشور در هم‌آوردی با ایران کشیده است.

آتلانتیک با ابراز حیرت از همین سرعت آغاز می‌کند: «عصر آمریکایی که پس از جنگ دوم جهانی آغاز شد، سرانجام باید روزی به پایان می‌رسید. آنچه حیرت‌آور است، سرعت و ناگهانی بودن فرارسیدن این لحظه است. در ۷ ماه گذشته، قدرت آمریکا، قدرتی که سال‌ها با پیشرفته‌ترین تجهیزات جنگی جهان، آموزش‌دیده‌ترین نیروهای نظامی، شبکه‌ای جهانی از پایگاه‌ها و سامانه‌های لجستیکی و نیز مشارکت‌های نظامی و دیپلماتیک در سراسر جهان شناخته می‌شد، برای شکست ایران کافی نبوده است.»

به نوشته آتلانتیک، آمریکا و متحدانش سال‌ها در باد غفلت تضمین امنیتی و توانمندی ارتش آمریکا خوابیدند اما جنگ ایران تمام این رویاها را بر باد داد و تحلیل قدرت آمریکا را به رخ جهان کشید: «سال‌ها تقریباً همه بر این باور بودند واشنگتن هنگام بحران

تیتراهای امروز



گزارش «وطن امروز» از کالبدشکافی حمایت استراتژیک چین از ایران در عصر تغییر نظم جهانی

اعتماد پکن به تهران

صفحه ۲

گزارش «وطن امروز» از تأکید مقامات عراق بر خروج نظامیان تروریست آمریکایی با وجود ۲۳ سال خلف وعده واشنگتن

عراق؛

آمریکا اخراج!

صفحه ۳

روایت آتلانتیک از فرسایش توان نظامی و لجستیکی آمریکا در جنگ علیه ایران

ویژه

ابر قدرت ناتوان!

فصل پنجم

آتش بر دامن آتش افروز!



نگاه

حنیف غفاری

صدراعظم آلمان عملاً به نقطه «مرگ مغزی سیاسی» رسیده و نسبت به تمایل اکثریت قریب به اتفاق جامعه کشورش برای برکناری‌اش از قدرت آگاه است. فردریش مرس طی روزهای اخیر بیش از پیش رژیم صهیونیستی و آمریکا را بابت جنگ علیه ایران، تشدید بحران انرژی در تنگه‌های هرمز و باب‌المندب و پیچیدگی معادلات نوار غزه و کرانه باختری مورد عتاب قرار می‌دهد! با این حال افکار عمومی جهان هنوز آنقدر فراموشکار نشده که مواضع وقیحانه رئیس دولت ژرمن‌ها در حمایت مطلق از نسل‌کشی فلسطینیان و حتی حمایت‌های اولیه وی از جنگ رمضان و آغاز آن توسط آمریکا و صهیونیست‌ها را از یاد ببرد!

در فرهنگ واژگان روابط بین‌الملل، کمتر پدیده‌ای به اندازه رفتار دولت‌های مداخله‌گر غرب از جمله برلین، مصداق روشنی از «تناقض سازمان‌یافته» است. تاریخی طولانی از مداخلات نظامی مستقیم، کودتاهای پنهان، اعمال تحریم‌های ویرانگر و در اوج آن، ارسال تسلیحات مرگبار به متحدانی که دست به پاکسازی قومی و نسل‌کشی آشکار می‌زنند، سنگ بنای سیاست خارجی این کانون‌های قدرت را شکل داده است. با این حال، شگفت‌انگیزترین پرده این نمایش ترازیک زمانی روی صحنه می‌آید که ماشین جنگی به گل می‌نشیند، تلفات انسانی و خشم افکار عمومی دنیا از آستانه تحمل عبور می‌کند و عواقب ژئوپلیتیک بحران، دامنگیر اقتصاد و امنیت خود طراحان می‌شود. درست در این نقطه عطف، گفتمان رسمی با سرعتی باورنکردنی چرخش می‌کند: مهاجمان دیروز، نقاب «پیام‌آور ثبات و صلح» به چهره می‌زنند و با فاصله گرفتن نمایشی از جنایات خود، دست‌نشاندهان و متحدان‌شان، زست بی‌طرف به خود می‌گیرند. حتی کار به جایی می‌رسد که افرادی مانند مرس از ترامپ و نتانیاهو نیز تا حدی که امکان دارد اعلام برائت می‌کنند!

برای درک این پارادوکس، باید نخست انگیزه آغازین این رفتار را واکاوی کرد. مداخله‌گرایی مدرن، محصول اراده‌ای خیرخواهانه برای گسترش دموکراسی با حقوق بشر نبوده و نیست، بلکه بر بنیاد منطق «هرچ‌موج مدیریت‌شده» بنا شده است. کشور مداخله‌گری مانند آمریکا به تنش، بحران و درگیری‌های منطقه‌ای نیاز دارد تا حضور ناوگان‌ها، فروش تسلیحات کارخانه‌های بزرگ صنعتی-نظامی و وابستگی امنیتی رژیم‌های اقلاری به چتر حمایتی خود را تضمین کند.

ادامه در صفحه ۲